

عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی

دکتر ولی خدادادی*

سجاد ویسی**

علی چراغی نیا***

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. بدین منظور چهار فرضیه برای بررسی این موضوع، تدوین و داده‌های مربوط به ۸۱ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. الگوی رگرسیون پژوهش با استفاده از روش داده‌های تابلویی با رویکرد اثرهای ثابت، بررسی و آزمون شد. نتایج پژوهش نشان داد که عدم قطعیت مدیریت، ارتباط مثبت و معناداری با حق الزحمه حسابرسی دارد. همچنین، یافته‌های پژوهش بیانگر این است که اندازه مؤسسه حسابرسی و دوره تصدی حسابرس، تأثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارند. افزون بر این، نتایج پژوهش نشان داد که در صورت زیان‌ده بودن شرکت قبل از سال تغییر مدیرعامل، ارتباط مثبت بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، برجسته‌تر است. به طور کلی، نتایج نشان‌دهنده این است که حسابرسان تلاش‌های حسابرسی (منعکس‌کننده حق الزحمه حسابرسی) را برای رسیدگی به ریسک مرتبط با عدم قطعیت مدیریت، افزایش می‌دهند.

* دانشیار حسابداری، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

** کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

*** کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

نویسنده مسئول مقاله: علی چراغی نیا (Email: salarch70@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۴

واژه‌های کلیدی: اندازه مؤسسه حسابرسی، حق الزحمه حسابرسی، دوره تصدی حسابرس، عدم قطعیت مدیریت.

مقدمه

بر اساس استانداردهای حسابرسی، حسابرس هنگام ارزیابی ریسک حسابرسی، باید از محیط کنترلی شامل نگرش و شیوه اجرایی مدیریت، شناخت داشته باشد. به منظور شناسایی و برآورد ریسک حسابرسی، ارزیابی مناسب وضعیت کلی شرکت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این شناخت و ارزیابی از پیشینه و فرهنگ نیز تأثیر می‌پذیرد (کوزو^۱، ۲۰۱۳). مطالعات قبلی، این نظریه را تأیید می‌کنند که ارتباط مثبتی بین بعضی از مفاهیم ریسک و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد. بنابراین، حسابرسان در تعیین حق الزحمه حسابرسی، مشخصه‌های ریسک صاحب کار خود را در نظر گرفته و ریسک‌های مربوط را از طریق حق الزحمه‌های بالاتر جبران می‌کنند. همچنین، نتایج آنها این موضوع را تأیید می‌کند که حسابرسان نباید تنها روی ریسک مربوط به صورت‌های مالی تأکید کنند، بلکه باید دید وسیع‌تری نسبت به رفتار تجاری صاحب کار داشته باشند (بدارد و جانستون^۲، ۲۰۰۴؛ آلن و همکاران^۳، ۲۰۰۶).

ادبیات در حال رشد، مربوط به عوامل تعیین‌کننده قیمت‌گذاری حسابرسی اثبات کرده است. حق الزحمه حسابرسی به عوامل ریسک مرتبط با ویژگی‌های صاحب کار از قبیل؛ اندازه و پیچیدگی صاحب کار (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ فرانسیس، ۱۹۸۴؛ پالمروس، ۱۹۸۶)، کیفیت کنترل داخلی (هوگ و هولینگزورس، ۲۰۱۱)، ریسک تجاری (بتلی و همکاران، ۲۰۱۳) و راهبری شرکتی (زینگز، ۲۰۱۲) مرتبط است. شواهد بیشتر نشان می‌دهد که حق الزحمه حسابرسی نسبت به عوامل ریسک در دوران پس از قانون سارینز آکسلی، حساسیت بیشتری داشته است. با وجود این، مطالعات کمی به بررسی اینکه حسابرسان چگونه به عوامل ریسک مرتبط با مدیریت ارشد صاحب کار خود واکنش نشان می‌دهند، انجام شده است. در همین راستا، پژوهش‌های اخیر نشان دادند که حق الزحمه حسابرسی با طرح‌های پرداخت پاداش به مدیران ارتباط دارد. چرا که این طرح‌ها

ریسک‌پذیری را تغییر می‌دهند (کانن و همکاران^۴، ۲۰۱۴ و کیم و همکاران^۵، ۲۰۱۴). چن و همکاران^۶ (۲۰۱۵) معتقدند که حساب‌برسان حق‌الزحمه بیشتری از شرکت‌های با مدیران ریسک‌پذیر دریافت می‌کنند. لوک و همکاران^۷ (۲۰۱۴) مطالعات قبلی را گسترش و بررسی کردند که آیا حساب‌برسان به عوامل ریسک مرتبط با مدیران صاحب‌کار واکنش نشان می‌دهند یا خیر؟ آنها به این نتیجه رسیدند که مدیرعامل شرکت تأثیر معناداری بر قیمت‌گذاری خدمات حسابداری دارد.

دناهو و نکل^۸ (۲۰۱۴) اعتقاد دارند مدیران شرکت می‌توانند با تغییر سیاست‌های اعتباری فروش، علاوه بر مدیریت واقعی سود، مقاصد مالیاتی نیز داشته باشند. از آنجا که این اعمال، ریسک تحریف و تجدید ارائه صورت‌های مالی را افزایش می‌دهند، حساب‌برسان تلاش و متعاقب آن، حق‌الزحمه خود را تعدیل می‌کنند. خلاصه اینکه، در فرایند حسابداری، عوامل ریسک صاحب‌کار با حق‌الزحمه حسابداری ارتباط دارد، چراکه این عوامل بر فعالیت‌های اجرا شده حسابداری فرایند حسابداری تأثیرگذار است. با توجه به این جوانب، عدم قطعیت مدیریت ممکن است، ریسک حسابداری را افزایش و حساب‌برسان از طریق افزایش حق‌الزحمه حسابداری تلاش کنند این ریسک را پوشش دهند. به عبارت دیگر، اگر حساب‌برسان از عدم قطعیت مدیریت آگاه شوند، می‌توان انتظار داشت که آن را عامل ریسکی در برنامه‌ریزی حسابداری دانسته و در کانون توجه قرار دهند و به دلیل تلاش‌های بیشتر برای کاهش ریسک، حق‌الزحمه حسابداری بیشتری طلب کنند.

در کشور ایران نیز به دلیل تغییرات نسبتاً زیاد مدیران شرکت‌ها و روند خصوصی شدن برخی شرکت‌ها، بررسی این موضوع که عدم قطعیت مدیریت از دیدگاه حساب‌برسان - که وظیفه اعتبار دهی به صورت‌های مالی را بر عهده دارند - چه تأثیری در شدت مسئله نمایندگی و ارزیابی ریسک دارد، نیازی اساسی به نظر می‌رسد. برای دستیابی به این پاسخ، در پژوهش پیش رو تلاش شده است به بررسی ارتباط بین عدم قطعیت مدیریت و حق‌الزحمه حسابداری و برخی عوامل مؤثر بر این رابطه پرداخته شود تا حساب‌برسان نیز با شناسایی این عوامل بتوانند خدمات خود را به نحو مناسبی قیمت‌گذاری کنند. از سوی

دیگر، کمبود پژوهش در این زمینه و نیافتن پژوهشی که رابطه عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی را در بورس اوراق بهادار تهران به منزله یک بازار نوظهور بررسی کند، انگیزه اصلی این پژوهش است.

در ادامه پژوهش مبانی نظری و پیشینه مطالعات انجام گرفته و فرضیه‌ها مرور و سپس به الگوها، روش‌های پژوهش و در نهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادها پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

مطالعات بسیار زیادی در زمینه عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی انجام شده که هر کدام به بررسی جنبه‌های خاصی از آن پرداخته‌اند؛ اما مهم‌ترین مطالعه‌ای که در این زمینه انجام شده و به دلیل پشتوانه نظری آن اساس سایر مطالعات قرار گرفته، مطالعه سیمونیک (۱۹۸۰) است. در مطالعه وی، حق الزحمه حسابرسی وابسته به نرخ هر ساعت کار حسابرسی و تعداد ساعات کار حسابرسی است که بسته به نظر حسابرس درباره پیش‌بینی ریسک خطا و اشتباه در صورت‌های مالی، متغیر است. وجود کنترل‌های قوی در شرکت، حسن شهرت مدیران، اندازه شرکت مورد رسیدگی و تعداد شرکت‌های فرعی، بر پیش‌بینی حسابرس از ریسک و ساعات مورد نیاز برای حسابرسی تأثیر می‌گذارد. در نهایت، حسابرس به برآورد ریسکی می‌پردازد که از تمرکز مدیریت، شدت وجود مسئله نمایندگی و سایر عوامل نشأت می‌گیرد و با توجه به آن، کار حسابرسی را برنامه‌ریزی کرده و حق الزحمه خود را تعیین می‌کند (بن‌علی و لسیج، ۲۰۱۲).

اگرچه تلاش‌های واقعی حسابرسی به‌طور مستقیم قابل مشاهده با داده‌های عمومی نیست؛ اما پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که حق الزحمه حسابرسی بازتابی از تلاش حسابرسان است (دوگار و همکاران، ۲۰۱۵). نتیجه پژوهش آنمول و همکاران^{۱۱} (۲۰۱۵) نیز نشان داد که حق الزحمه حسابرسی، بیشتر نشان‌دهنده کیفیت حسابرسی بالاتر است، به این دلیل که حسابرسی انجام شده با تلاش بیشتر حسابرسان همراه شده است. کریشان و همکاران^{۱۲} (۲۰۱۲) معتقدند تا حدی که حق الزحمه حسابرسی نشان‌دهنده تلاش حسابرس باشد، رابطه مثبت بین حق الزحمه حسابرسی و عوامل ریسک در سطح صاحب کار وجود

دارد و بیانگر آن است که حسابرسان تلاش‌های خود را در واکنش به افزایش ریسک صاحب‌کار افزایش می‌دهند.

در کنار ادبیات گسترده موجود در زمینه عوامل مؤثر بر حق‌الزحمه‌های حسابرسی، شواهد کمی در زمینه ریسک مربوط به مدیریت شرکت و تأثیر آن بر حق‌الزحمه‌های حسابرسی وجود دارد. پژوهش‌های قبلی شواهدی مبنی بر تأثیر سطوح مدیران اجرایی بر روی کیفیت گزارشگری مالی (جی و همکاران، ۲۰۱۱)، توانایی مدیریت بر کیفیت سود (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳)، بیش اطمینانی مدیریت و ارزیابی ریسک و حق‌الزحمه حسابرسی (دوئلمن و همکاران، ۲۰۱۵)، بیش اطمینانی مدیریت و احتمال ارائه مجدد صورت‌های مالی و مدیریت سود (پرزلی و ابث، ۲۰۱۳؛ هسیه و همکاران، ۲۰۱۴) و انگیزه‌های مدیریتی (بنیش، ۱۹۹۹؛ اریکسون و همکاران، ۲۰۰۳؛ بورنز و کیدیا، ۲۰۰۶) فراهم کرده‌اند. مطالعات اخیر نیز نشان می‌دهند که عدم قطعیت مدیریت، باعث عدم اطمینان در مورد عملکرد آینده شرکت می‌شود. به عبارتی، فعالیت تجدید ساختار شرکت‌ها پس از تغییرات مدیرعامل افزایش می‌یابد (دنيس و دنيس، ۱۹۹۵).

فعالیت‌هایی مانند تجدید ساختار، ترکیب و ادغام، واگذاری‌ها و یا عملیات متوقف شده، نه تنها باعث افزایش عدم اطمینان در مورد عملکرد آینده شرکت می‌شوند بلکه پیچیدگی حسابداری را نیز افزایش می‌دهند و باعث افزایش ریسک اشتباهات گزارشگری مالی و یا کیفیت پایین گزارشگری مالی می‌شوند. حتی در صورت عدم تغییرات راهبردی عمده، مدیرعامل جدید، یک سبک مدیریت منحصر به فرد به وجود می‌آورد که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های گزارشگری مالی پیامدهایی داشته باشد. همچنین، عدم قطعیت مدیریت، قضاوت سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان را در مورد عملکرد آینده شرکت، تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، حسابرسان به عدم قطعیت مدیریت با افزایش حق‌الزحمه حسابرسی واکنش نشان می‌دهند (بیلز و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۵). افزون بر این، حسابرسان، ماهیت، زمان‌بندی اجرا و میزان روش‌های حسابرسی (تلاش) را در واکنش به عدم قطعیت مدیریت و جبران ریسک تحریف بااهمیت مرتبط با عدم قطعیت مدیریت را تغییر می‌دهند.

به عبارت دیگر، حسابرسان تلاش خود را برای مقابله با ریسک تحریف بااهمیت مرتبط با عدم قطعیت مدیریت، افزایش می دهند که باعث افزایش حق الزحمه حسابرسی می شود (بیلز و همکاران، ۲۰۱۵).

پن و همکاران^{۱۳} (۲۰۱۴) معتقدند که عدم قطعیت مدیریت، تأثیر معناداری بر هزینه استقراض و سیاست های مالی شرکت دارد. همچنین، آنها در پژوهش دیگری به این نتیجه رسیدند که نوسانات بازده سهام یک شرکت در زمان تغییر مدیرعامل شرکت افزایش می یابد. علاوه بر این، حسابرسان ریسک گزارشگری مالی را زمانی که کیفیت مدیریت نامشخص است، افزایش می دهند و از طریق افزایش تلاش های حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی واکنش نشان می دهند. لوک و همکاران (۲۰۱۴) با این استدلال که مدیرعامل جدید غالباً در زمان شروع، تغییرات عمده ای انجام می دهد که به احتمال زیاد چشم انداز و استراتژی شرکت را تغییر و به طور قابل توجهی بر گزارشگری مالی و عملیاتی و همچنین تصمیم گیری ها تأثیر می گذارد، بیان نمودند که مدیرعامل شرکت به طور قابل توجهی بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر دارد.

از سوی دیگر، بیلز و همکاران (۲۰۱۵) اعتقاد دارند که عدم قطعیت مدیریت به احتمال زیاد از طریق عواملی مانند اولین تجربه مدیریتی، مدیران اجرایی جدید، توانایی حسابرس شرکت برای ارزیابی ریسک مرتبط با مدیران جدید و شرایطی که مدیران جدید در زمان مدیریت دارند، تغییر خواهد کرد. برای مثال، عدم قطعیت مدیریت، زمانی که مدیرعامل جدید از درون شرکت انتخاب می شود، به دلیل افزایش ثبات در سازمان و تعاملات قبلی بین حسابرس و مدیریت شرکت، ممکن است کاهش یابد. همچنین، حسابرسان ریسک بیشتری از عدم قطعیت مدیریت، زمانی که عملکرد شرکت ضعیف باشد، بر آورد می کنند. به عبارتی، وضعیت بد عملکرد شرکت قبل از تغییر مدیرعامل باعث ایجاد فشار بیشتری بر مدیرعامل جدید می شود که این فشارها باعث بروز مدیریت سود (گراهام و همکاران، ۲۰۰۵؛ دیچو و همکاران، ۲۰۱۳) و اشتباه در گزارشگری صورت های مالی (اریکسون و همکاران، ۲۰۰۳؛ بورنز و کیدیا، ۲۰۰۶) توسط مدیران می شود.

چن و همکاران (۲۰۱۵) نیز به این نتیجه رسیدند که حساب‌رسان، زمانی که انگیزه‌های مدیران برای حفظ یا افزایش قیمت سهام بیشتر مشهود است، ریسک بیشتری برآورد می‌کنند؛ به عبارت دیگر، حساب‌رسان حق‌الزحمه بیشتری از شرکت‌های با مدیران اجرایی که حساسیت بیشتری نسبت به نوسانات بازده سهام نشان می‌دهند، دریافت می‌کنند. از سوی دیگر، توانایی مؤسسه حسابرسی برای ارزیابی ریسک مرتبط با عدم قطعیت مدیریت نیز به احتمال زیاد، درک حساب‌رسان از ریسک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی از مطالعات نیز نشان می‌دهند که مؤسسات حسابرسی بزرگ، حسابرسی با کیفیت بالاتری را ارائه می‌کنند (دی آنجلو، ۱۹۸۱؛ فرانسیس و همکاران، ۱۹۹۹). در نتیجه، ریسک مرتبط با عدم قطعیت مدیریت برای شرکت‌هایی که توسط مؤسسات حسابرسی بزرگ، حسابرسی می‌شوند، کمتر است (بیلز و همکاران، ۲۰۱۵). علاوه بر این، پژوهش ترنر (۲۰۰۲) نشان داد که انجام حسابرسی در سال‌های اولیه مستلزم صرف وقت و سرمایه‌گذاری بیشتر توسط حساب‌رسان برای شناخت اولیه از صاحب‌کار (شناخت محیط تجاری صاحب‌کار، ریسک تجاری آن و شناخت سیستم کنترل‌های داخلی) است. این هزینه‌های اضافی می‌تواند باعث افزایش قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی شود؛ بنابراین، یک حساب‌رسان جدید با توجه به آشنایی کمتر با صاحب‌کار، ممکن است احتمال ریسک بیشتری برآورد کند که باعث می‌شود تأثیر عدم قطعیت مدیریت بر حق‌الزحمه حسابرسی تشدید شود؛ به عبارت دیگر، حق‌الزحمه حسابرسی با وجود عدم قطعیت مدیریت هنگامی که دوره تصدی حساب‌رسان کوتاه است، افزایش می‌یابد.

با توجه به مبانی نظری و مطالب بیان شده، فرضیه‌های پژوهش به صورت زیر مطرح

می‌شوند:

فرضیه اول: بین عدم قطعیت مدیریت و حق‌الزحمه حسابرسی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: زیان‌ده بودن شرکت قبل از سال تغییر مدیرعامل، تأثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق‌الزحمه حسابرسی دارد.

فرضیه سوم: اندازه مؤسسه حسابرسی تأثیر منفی و معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارد.

فرضیه چهارم: دوره تصدی (تصدی کوتاه مدت) حسابرس، تأثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارد.

پیشینه پژوهش

بیلز و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی ارتباط بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، رابطه ای مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین، نتایج پژوهش آنها نشان داد، ارتباط مثبت بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، زمانی که شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل زیان ده باشد، برجسته تر است. افزون بر این، یافته های آنها بیانگر آن است که اندازه مؤسسه حسابرسی، تأثیر منفی و معنادار و دوره تصدی حسابرس تأثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارند.

چن و همکاران (۲۰۱۵) به بررسی یک ویژگی خاص از مدیرعامل شرکت، یعنی ریسک پذیری مدیرعامل تحت عنوان حساسیت پاداش مدیرعامل شرکت نسبت به نوسانات بازده سهام پرداختند و به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبتی با حق الزحمه های حسابرسی دارد. **دوئلن و همکاران^۴ (۲۰۱۵)** به بررسی ارتباط بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد شرکت هایی که مدیران بیش اطمینان دارند، برای حسابرسی، حق الزحمه کمتری پرداخت می کنند. همچنین، مدیران بیش اطمینان با احتمال کمتری از حسابرس متخصص صنعت استفاده می کنند.

دناهو و نکل (۲۰۱۴) تأثیر وضعیت مالیاتی شرکت ها را بر قیمت گذاری خدمات حسابرسی با در نظر گرفتن تخصص صنعت حسابرس بررسی کردند و نتیجه گرفتند، پیچیدگی های وضعیت مالیاتی شرکت و الزامات گزارشگری آن، کاربردهای زیادی برای تصمیم های حسابرسان مستقل در پی دارد. بر اساس یافته های آنها، در موقعیت هایی که وضعیت مالیاتی پر ریسک (نامطمئن) حاکم است، حق الزحمه حسابرسی بیشتری پرداخت

می شود. همچنین، حسابرسی توسط فرد متخصص، حق الزحمه بیشتری در پی دارد که این موضوع ارتباطی به وضعیت مالیاتی شرکت ندارد و از آن مستقل است.

جانسون و همکاران^{۱۵} (۲۰۱۳) در پژوهشی در زمینه شناخت و ارزیابی حسابسان از ویژگی های شخصیتی مدیران، به این نتیجه رسیدند که بین اعتماد به نفس بیش از حد مدیریت و برآورد ریسک حسابرسی، ارتباط مثبتی برقرار است. به عبارتی، اگر حسابرس این ویژگی شخصیتی مدیران را تشخیص دهد و ریسک گزارشگری مالی را بیش از حد برآورد کند، حق الزحمه بیشتری مطالبه می کند. **زینگر^{۱۶} (۲۰۱۲)** به بررسی سطح راهبری شرکتی و حق الزحمه حسابرسی پرداخت که بر اساس داده های شرکت های چینی انجام شد. نتایج نشان داد که بین سطح راهبری شرکتی و حق الزحمه حسابرسی، رابطه منفی وجود دارد. هرچه سطح راهبری شرکتی بالاتر باشد، حق الزحمه حسابرسی کمتر خواهد بود.

نیکنن و پتری^{۱۷} (۲۰۰۵) در پژوهشی نشان دادند حق الزحمه حسابرسی با ابعاد ریسک، (ریسک مالی، ریسک عملیاتی و ریسک تجاری) رابطه ای مستقیم دارد. همچنین، یافته های آنها نشان داد که ریسک تجاری یا ابهامی که صاحب کار با آن روبرو می شود بر ماهیت، زمان بندی و فرآیند حسابرسی اجرا شده تأثیر می گذارد. در نتیجه متغیرهایی که ویژگی ریسک صاحب کار را منعکس می کنند، ارتباط مثبتی با حق الزحمه حسابرسی دارند. **لیون و ماهر^{۱۸} (۲۰۰۵)** به شواهدی دست یافتند که در بازار حسابرسی، زمانی که حسابسان ریسک تجاری را در سطح صاحب کار ارزیابی می کنند، هزینه های مورد انتظار خود از صاحب کار را به شکل حق الزحمه های بالاتر حسابرسی دریافت می کنند.

حساس یگانه و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی ارتباط بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، ارتباط منفی و معناداری برقرار است. بر اساس بررسی های بیشتر، بیش اطمینانی مدیریت بر استفاده از حسابرس متخصص صنعت، تأثیر معناداری ندارد. **سجادی و همکاران (۱۳۹۳)** در

پژوهشی به بررسی رابطه بین حق الزحمه حسابرسی و پاداش هیئت مدیره پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد بین حق الزحمه حسابرسی و پاداش هیئت مدیره، ارتباط مثبتی وجود دارد. علاوه بر این، افزایش پاداش پرداختی به مدیران به دلیل افزایش پیچیدگی‌ها و عملیات شرکت است که به حسابرسی با کیفیت تر و در نتیجه پرداخت حق الزحمه بیشتر، نیاز دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با توجه به عدم امکان کنترل کلیه متغیرهای مربوط، نمی‌تواند از نوع پژوهش‌های تجربی محض باشد؛ اما با توجه به تجزیه و تحلیل اطلاعات گذشته، از نوع پژوهش‌های شبه تجربی شمرده می‌شود. همچنین، با توجه به اینکه نتایج به دست آمده از این پژوهش به حل یک مشکل یا موضوع خاص می‌پردازد، از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش نیز از نوع تجزیه و تحلیل همبستگی رگرسیونی است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، در بخش آمار توصیفی، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از شاخص‌های مرکزی همچون میانگین و میانه و شاخص‌های پراکندگی انحراف معیار انجام شده است. همچنین، برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون داده‌های ترکیبی استفاده شده است. برای انتخاب از بین روش‌های الگوهای رگرسیونی ترکیبی و الگوی داده‌های تابلویی با اثرهای ثابت، از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. اگر در آزمون F لیمر روش داده‌های ترکیبی انتخاب شود، کار تمام است؛ اما اگر روش داده‌های تابلویی با اثرهای ثابت انتخاب شود، لازم است تا آزمون هاسمن نیز انجام شود. از آزمون هاسمن برای تعیین استفاده از الگوی اثرهای ثابت در مقابل الگوی اثرهای تصادفی استفاده می‌شود.

جامعه آماری این پژوهش، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ است. برای انتخاب نمونه، از بین تمام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، شرکت‌هایی که شرایط زیر را داشتند، برای انجام آزمون انتخاب شدند:

۱. به منظور همگن شدن نمونه آماری در سال‌های بررسی، شرکت‌ها پیش از سال ۱۳۸۴ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.

۲. به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، دوره مالی شرکت‌ها منتهی به پایان اسفندماه باشد.
 ۳. نمونه آماری شامل شرکت‌های واسطه‌گری مالی، سرمایه‌گذاری، لیزینگ، بانک‌ها و شرکت‌های بیمه نمی‌شود؛ زیرا ماهیت دارایی شرکت‌های مذکور متفاوت است.
 ۴. شرکت‌ها طی دوره زمانی این پژوهش، تغییر فعالیت یا تغییر دوره مالی نداده باشند.
 ۵. داده‌های مدنظر شرکت‌ها در دسترس باشد.
- با توجه به معیارهای پیش گفته و محدودیت‌های موجود، تنها ۸۱ شرکت (بالغ بر ۷۲۹ سال- شرکت) به عنوان نمونه نهایی انتخاب گردید.

الگوی پژوهش

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، بر اساس پژوهش بیلزو همکاران (۲۰۱۵) از الگوی رگرسیونی چند متغیره با داده‌های ترکیبی استفاده شده است؛ بنابراین، فرضیه‌های پژوهش به ترتیب بر اساس الگوهای زیر بررسی شده‌اند:

$$LAF_{it} = \beta_0 + \beta_1 MU_{it} + \beta_2 BIG_{it} + \beta_3 LTA_{it} + \beta_4 CATA_{it} + \beta_5 QUICK_{it} + \beta_6 DE_{it} + \beta_7 ROA_{it} + \beta_8 LOSS_{it} + \beta_9 TENURE_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

$$LAF_{it} = \beta_0 + \beta_1 MU_LOSS_{it} + \beta_2 MU_NO_LSS_{it} + \beta_3 BIG_{it} + \beta_4 LTA_{it} + \beta_5 CATA_{it} + \beta_6 QUICK_{it} + \beta_7 DE_{it} + \beta_8 ROA_{it} + \beta_9 LOSS_{it} + \beta_{10} TENURE_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

$$LAF_{it} = \beta_0 + \beta_1 MU_{it} + \beta_2 MU \times BIG_{it} + \beta_3 BIG_{it} + \beta_4 LTA_{it} + \beta_5 CATA_{it} + \beta_6 QUICK_{it} + \beta_7 DE_{it} + \beta_8 ROA_{it} + \beta_9 LOSS_{it} + \beta_{10} TENURE_{it} + \varepsilon_{it} \quad (3)$$

$$LAF_{it} = \beta_0 + \beta_1 MU_{it} + \beta_2 MU \times TENURE_{it} + \beta_3 BIG_{it} + \beta_4 LTA_{it} + \beta_5 CATA_{it} + \beta_6 QUICK_{it} + \beta_7 DE_{it} + \beta_8 ROA_{it} + \beta_9 LOSS_{it} + \beta_{10} TENURE_{it} + \varepsilon_{it} \quad (4)$$

که در آن؛ LAF: حق الزحمه حسابرس؛ MU: عدم قطعیت مدیریت؛ MU-LOSS: گزارش زیان در سال قبل از تغییر مدیرعامل؛ MU-NO- LOSS: گزارش سود در سال قبل از تغییر مدیرعامل؛ BIG: اندازه مؤسسه حسابرسی؛ TENURE: دوره تصدی حسابرس؛ LTA: اندازه شرکت؛ CA/TA: نسبت دارایی‌های جاری؛ QUICK: نسبت آنی؛

DE: بدهی‌های بلندمدت؛ ROA: بازده دارایی‌ها؛ و LOSS: زیان‌دهی شرکت است. نحوه اندازه‌گیری آنها در زیر آورده شده است.

متغیر وابسته

حق الزحمه حسابرس (LAF): بر اساس لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرس، اندازه‌گیری می‌شود. علت استفاده از لگاریتم طبیعی در محاسبه حق الزحمه حسابرس، همگن کردن حق الزحمه شرکت‌های بزرگ و کوچک است. این روش در همه پژوهش‌های قبلی استفاده شده است.

متغیرهای مستقل

عدم قطعیت مدیریت (MU): متغیر موهومی است که اگر مدیرعامل شرکت سه سال یا کمتر، تصدی داشته باشد، عدد یک و در غیر این صورت صفر است. زمانی که یک مدیرعامل تازه استخدام می‌شود، عدم قطعیت مدیریت بالا است و زمانی که دوره تصدی مدیرعامل طولانی باشد، عدم قطعیت مدیریت کاهش می‌یابد.

گزارش زیان، سال قبل از تغییر مدیرعامل (MU-LOSS): متغیر موهومی است که اگر شرکت، سال قبل از مدیرعامل جدید، زیان، گزارش کرده باشد، عدد یک و در غیر این صورت صفر است.

گزارش سود، سال قبل از تغییر مدیرعامل (MU-NO-LOSS): متغیر موهومی است که اگر شرکت، سال قبل از مدیرعامل جدید، زیان، گزارش نکرده باشد، عدد یک و در غیر این صورت صفر است.

اندازه مؤسسه حسابرسی (BIG): اگر شرکت توسط سازمان حسابرسی مورد حسابرسی قرار گیرد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر را برای این متغیر در نظر می‌گیریم. **دوره تصدی حسابرس (TENURE):** اگر تصدی حسابرس کمتر از سه سال باشد عدد یک، در غیر این صورت عدد صفر را می‌پذیرد.

متغیرهای کنترل

اندازه شرکت (LTA): برابر با لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌های شرکت است.

نسبت **دارایی های جاری (CA/TA)**: برابر با نسبت دارایی های جاری به مجموع دارایی ها است.

نسبت **آنی (QUICK)**: برابر با نسبت دارایی های جاری (به استثنای موجودی کالا) به بدهی های جاری شرکت است.

بدهی های بلندمدت (DE): برابر با نسبت بدهی های بلندمدت به مجموع دارایی ها است.

بازده دارایی ها (ROA): برابر با نسبت سود قبل از بهره و مالیات به مجموع دارایی ها است.
زیان دهی (LOSS): متغیر موهومی است که اگر شرکت در سال جاری زیان داشته باشد، عدد یک و در غیر این صورت صفر است.

یافته های پژوهش

نتایج آمار توصیفی

برای ارائه نمای کلی از خصوصیات مهم متغیرهای محاسبه شده، در جدول شماره ۱ برخی از آماره های توصیفی این متغیرها (میانگین، میانه، انحراف معیار، حداقل و حداکثر مشاهدات) درج شده است.

جدول شماره ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	میانه	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
LAF	۵/۹۷۶	۵/۹۱۳	۰/۷۴۱	۸/۱۰۳	۴/۴۳۱
MU	۰/۳۹۸	۰	۰/۴۸۹	۱	۰
MU-LOSS	۰/۰۳۲	۰	۰/۱۷۵	۱	۰
MU-NO-LOSS	۰/۱۵۹	۰	۰/۳۶۶	۱	۰
BIG	۰/۲۸۷	۰	۰/۴۵۲	۱	۰
TENUR	۰/۶۷۶	۱	۰/۴۶۸	۱	۰
LNT	۱۲/۸۸۵	۱۲/۸۲۰	۱/۱۷۱	۱۶/۴۳۷	۹/۷۹۷
CATA	۰/۶۴۹	۰/۷۰۶	۰/۲۱	۰/۹۷۳	۰/۰۸۸
QUICK	۱/۲۷۷	۱/۲۰۲	۰/۵۹۶	۵/۰۹۱	۰/۱۷۵
DE	۰/۰۹۹	۰/۰۵۵	۰/۱۱۸	۰/۹۳۹	۰
ROA	۰/۱۱۶	۰/۱۰۲	۰/۱۲۹	۰/۶۳۱	-۰/۴۰۳
LOSS	۰/۱۰۱	۰	۰/۳۰۲	۱	۰

میانگین حق الزحمه حسابرسی و عدم قطعیت مدیریت به ترتیب برابر با ۵/۹۷۶ و ۰/۳۹۸ است. ارزش میانگین اندازه شرکت ۱۲/۸۸۵ و نسبت جاری ۰/۶۴۹ به دست آمده است. به بیان دیگر، بخش عمده‌ای از دارایی شرکت‌ها، جاری است که به تلاش و رسیدگی بیشتر حسابرسی و نیز حق الزحمه بیشتری نیازمند است. میانگین بدهی‌های بلندمدت و بازده دارایی‌ها به ترتیب برابر با ۰/۰۹۹ و ۰/۱۱۶ است. ارزش میانگین نسبت آنی ۱/۲۷۷ محاسبه شده است که بیانگر توان بالای شرکت‌ها در بازپرداخت بدهی‌های جاری است. با مقایسه میانگین و میانه متغیرها می‌توان گفت که ارزش همه میانگین‌ها به استثنای نسبت جاری و دوره تصدی حسابرس، بزرگ‌تر از میانه‌ها است که انحراف منطقی در توزیع هر متغیر را نشان می‌دهد (ژو، وانگوهان، ۲۰۱۳). واوس (۲۰۰۲) بیان می‌کند هنگامی که تعداد مشاهدات بزرگ‌تر از ۱۰۰ باشد (معیاری تقریبی برای توزیع نرمال)، احتمال نرمال بودن داده‌ها افزایش می‌یابد.

نتایج آزمون فرضیه‌ها

قبل از برازش الگوها، به منظور تعیین استفاده از روش داده‌های تابلویی با اثرهای ثابت در مقابل روش داده‌های ترکیبی، باید آزمون F لیمر روی الگوهای پژوهش اجرا شود. نتایج حاصل از آزمون F لیمر برای الگوهای پژوهش در جدول شماره ۲ نشان داده شده است.

جدول شماره ۲. نتایج آزمون F لیمر برای الگوهای پژوهش

الگوی پژوهش	آماره آزمون	سطح معناداری	روش پذیرفته شده
الگوی ۱	۱۰/۷۴۵	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت
الگوی ۲	۹/۹۱۱	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت
الگوی ۳	۱۰/۲۴۵	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت
الگوی ۴	۱۰/۸۶۴	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت

با توجه به آماره و سطح خطای آزمون F لیمر و رد فرضیه H_0 برای الگوهای پژوهش، باید برای انتخاب الگوی داده‌های تابلویی با اثرهای ثابت یا داده‌های تابلویی با اثرهای

تصادفی، آزمون هاسمن نیز اجرا شود. نتایج مربوط به آزمون هاسمن در جدول شماره ۳ نشان داده شده است.

جدول شماره ۳. نتایج آزمون هاسمن برای الگوهای پژوهش

الگوی پژوهش	آماره آزمون	سطح معناداری	روش پذیرفته شده
الگوی ۱	۱۳۸/۹۳۷	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت
الگوی ۲	۱۴۳/۸۵۴	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت
الگوی ۳	۱۳۲/۸۷۱	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت
الگوی ۴	۱۳۸/۴۶۸	۰/۰۰۰	الگوی اثرهای ثابت

همان طور که در جدول شماره ۳ قابل مشاهده است، نتایج حاکی از آن است الگوی داده‌های تابلویی با اثرهای ثابت برای الگوهای پژوهش روش ارجح است؛ بنابراین، برای تخمین الگوهای پژوهش از روش داده‌های تابلویی با اثرهای ثابت استفاده شده است. در پژوهش حاضر برای تشخیص خودهمبستگی الگو از آزمون دورین واتسون استفاده شده است. اگر مقدار آماره دورین واتسون نزدیک به عدد ۲ باشد، استقلال جمله خطای الگو را می‌توان پذیرفت. علاوه بر این، برای بررسی معناداری کل الگو نیز آزمون فیشر اجرا شده است.

نتایج آزمون فرضیه اول و دوم در جدول شماره ۴ آورده شده است. با توجه به آماره F به دست آمده برای هر دو الگو که به ترتیب برابر $۳۷/۸۸۸$ و $۴۱/۴۱۷$ می‌باشند و همچنین سطح خطای آنها که برابر $(۰/۰۰۰)$ است، می‌توان بیان کرد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد در کل الگوها از معناداری بالایی برخوردار هستند. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده به دست آمده برای هر دو الگو که به ترتیب برابر با $۸۱/۸$ و $۸۳/۳$ درصد است، می‌توان گفت که در الگوی اول و دوم متغیرهای مستقل و کنترل به ترتیب در حدود $۸۱/۸$ و $۸۳/۳$ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌نمایند. افزون بر این با توجه به آماره دورین واتسون به دست آمده برای هر دو الگو که به ترتیب برابر $۱/۶۵$ و $۱/۶۶$ می‌باشند، می‌توان بیان کرد که خودهمبستگی مرتبه اول میان جملات باقیمانده الگوها وجود ندارد.

هم خطی متغیرهای مستقل نیز به کمک شاخص عامل تورم واریانس (VIF) بررسی شد که برای متغیرهای مستقل همه تخمین ها کمتر از ۱۰ به دست آمد و نشان داد مشکل هم خطی میان متغیرهای مستقل وجود ندارد.

جدول شماره ۴. آزمون فرضیه اول و دوم پژوهش

نتایج آزمون فرضیه دوم (الگوی ۲)		نتایج آزمون فرضیه اول (الگوی ۱)		متغیرها / فرضیه‌ها (الگو)
VIF	ضریب متغیر (آماره t)	VIF	ضریب متغیر (آماره t)	
---	۴/۸۱۹ ^{**} - (۱۲/۵۸۱)	---	۴/۴۱۵ ^{**} - (۱۲/۴۶۶)	عرض از مبدأ
---	---	۱/۱۲	۰/۱۳۶ ^{**} (۳/۳۱۴)	MU
۱/۱۱	۰/۲۰۱ ^{**} (۳/۷۵۸)	---	---	MU-LOSS
۱/۰۴	۰/۰۶۸ [*] (۲/۰۰۹)	---	---	MU-NO-LOSS
۱/۲۳	۰/۳۹۸ ^{**} (۱۵/۵۵۸)	۱/۲۲	۰/۴۲۷ ^{**} (۱۱/۸۸۴)	BIG
۱/۱۷	۰/۸۱۴ ^{**} (۳۱/۹۹۵)	۱/۱۲	۰/۷۸۲ ^{**} (۳۳/۳۸۲)	LNT
۱/۴۰	۰/۳۶۹ ^{**} (۳/۱۸۴)	۱/۳۹	۰/۳۳۳ [*] (۲/۵۳۱)	CATA
۱/۰۸	-۰/۰۲۸ (-۰/۹۸۶)	۱/۰۸	-۰/۰۴۰ (-۱/۳۱۳)	QUICK
۱/۵۳	-۰/۰۹۰ (-۱/۲۷۶)	۱/۵۱	-۰/۱۱۵ (-۱/۵۷۱)	DE
۱/۵۳	-۰/۱۵۱ (-۱/۰۵۹)	۱/۵۳	-۰/۱۵۰ (-۱/۱۶۸)	ROA
۱/۴۶	۰/۰۶۹ [*] (۲/۰۰۷)	۱/۴۳۵	۰/۰۵۴ (۱/۶۱۲)	LOSS
۱/۱۹	-۰/۰۱۷ (-۰/۸۴۲)	۱/۲۱	-۰/۰۰۷ (-۰/۲۶۹)	TENUR
۸۵/۴ درصد		۸۴/۱ درصد		ضریب تعیین
۸۳/۳ درصد		۸۱/۸ درصد		ضریب تعیین تعدیل شده
۴۱/۴۱۷		۳۷/۸۸۸		آماره F فیشر
۰/۰۰۰		۰/۰۰۰		سطح معناداری F
۱/۶۶		۱/۶۵		آماره دورین واتسون

** و * به ترتیب در سطح ۱ درصد و ۵ درصد معنادار است.

فرضیه اول پژوهش به بررسی رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی می پردازد. سطح معناداری مربوط به متغیر عدم قطعیت مدیریت (MU) برابر با (۰/۰۰۱) است در نتیجه در سطح اطمینان ۹۹ درصد، رابطه معناداری بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی است. همچنین مقدار ضریب عدم قطعیت مدیریت (MU) ۰/۱۳۶

است که مثبت بودن آن دلالت بر وجود رابطه مثبت بین این متغیر و متغیر وابسته پژوهش دارد. این نتیجه نشان می‌دهد، شرکت‌هایی که عدم قطعیت مدیریت بالاتری دارند، حق الزحمه حسابرسی بیشتری پرداخت می‌کنند؛ بنابراین فرضیه اول پژوهش تأیید می‌گردد.

در فرضیه دوم به بررسی تأثیر زیان‌ده بودن شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی پرداخته شده است. با توجه به نتایج ارائه شده در جدول شماره ۴؛ سطح معناداری مربوط به فرض صفر مبنی بر تأثیر زیان‌ده بودن شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی که برابر (۰/۰۰۰) و کوچک‌تر از ۰/۰۱ است. بنابراین، فرض صفر در سطح معناداری ۱ درصد رد نمی‌شود. همچنین، ضریب متغیر زیان‌ده بودن شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل در عدم قطعیت مدیریت (MU-LOSS) نیز معادل ۰/۲۰۱ است و با توجه به معناداری و مثبت بودن ضریب متغیر زیان‌ده بودن شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل در عدم قطعیت مدیریت و تغییر آن نسبت به ضریب متغیر عدم قطعیت مدیریت (از ۰/۱۳۶ به ۰/۲۰۱ رسیده است)، می‌توان نتیجه گرفت زیان‌ده بودن شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی تأثیر مثبت و معناداری گذاشته است. در واقع، با توجه به تغییر ضرایب ذکر شده فوق می‌توان دریافت که زیان‌ده بودن شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل رابطه مثبت بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی را افزایش می‌دهد.

در جدول شماره ۵ نتایج آزمون فرضیه سوم و چهارم آورده شده است. با توجه به آماره F به دست آمده برای هر دو الگو که به ترتیب برابر ۲۰/۳۴۳ و ۲۰/۱۱۹ می‌باشند و همچنین سطح معناداری آنها که برابر (۰/۰۰۰) است، می‌توان بیان کرد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد در کل الگوها از معناداری بالایی برخوردار هستند. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده به دست آمده برای هر دو الگو که به ترتیب برابر با ۷۰/۵ و ۷۰/۳ درصد است، می‌توان گفت که در الگوی سوم و چهارم متغیرهای مستقل و کنترل به

ترتیب در حدود ۷۰/۵ درصد و ۷۰/۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌نمایند. افزون بر این با توجه به آماره دوربین واتسون به دست آمده برای هر دو الگو که برابر ۱/۷۰ است، می‌توان بیان کرد که خودهمبستگی مرتبه اول میان جملات باقیمانده الگوها وجود ندارد. هم خطی متغیرهای مستقل نیز به کمک شاخص عامل تورم واریانس (VIF) بررسی شد که برای متغیرهای مستقل همه تخمین‌ها کمتر از ۱۰ به دست آمد و نشان داد مشکل هم خطی میان متغیرهای مستقل وجود ندارد.

جدول شماره ۵. آزمون فرضیه سوم و چهارم پژوهش

نتایج آزمون فرضیه چهارم (الگوی ۴)		نتایج آزمون فرضیه سوم (الگوی ۳)		متغیرها / فرضیه‌ها (الگوها)
VIF	ضریب متغیر (آماره t)	VIF	ضریب متغیر (آماره t)	
---	۴/۴۶۶ ^{**} (-۸/۲۴۸)	---	۴/۶۰۲ ^{**} (-۸/۵۶۶)	عرض از مبدأ
۳/۰۵	۰/۰۶۷ (۱/۰۸۰)	۱/۵۱	۰/۱۰۹ [*] (۲/۲۲۷)	MU
---	---	۲/۱۳	۰/۲۶۸ ^{**} (۳/۲۴۷)	BIG×MU
۳/۴۱	۰/۱۹۶ ^{**} (۲/۶۷۳)	---	---	TENURE ×MU
۱/۲۲	۰/۳۸۴ ^{**} (۵/۱۱۳)	۱/۸۳	۰/۲۵۳ ^{**} (۲/۹۹۵)	BIG
۱/۲۱	۰/۷۸۲ ^{**} (۱۸/۷۶۶)	۱/۲۲	۰/۷۸۸ ^{**} (۱۸/۹۳۸)	LNT
۱/۴۰	۰/۴۶۱ [*] (۲/۰۳۱)	۱/۳۹	۰/۵۱۸ [*] (۲/۲۷۹)	CATA
۱/۰۸	-۰/۰۶۵ (-۱/۲۵۰)	۱/۰۸	-۰/۰۶۱ (-۱/۱۸۱)	QUICK
۱/۵۳	۰/۲۳۷ (۱/۰۴۷)	۱/۵۱	۰/۲۸۷ (۱/۲۸۰)	DE
۱/۵۳	-۰/۰۵۰ (-۰/۲۲۵)	۱/۵۳	۰/۰۰۸ (۰/۰۳۸)	ROA
۱/۴۴	۰/۰۵۸ (۰/۸۲۶)	۱/۴۳	۰/۰۸۳ (۱/۱۷۸)	LOSS
۲/۰۸	-۰/۰۹۲ (-۱/۷۵۲)	۱/۲۱	-۰/۰۰۲ (-۰/۰۵۸)	TENUR
۷۴ درصد		۷۴/۱ درصد		ضریب تعیین
۷۰/۳ درصد		۷۰/۵ درصد		ضریب تعیین تعدیل شده
۲۰/۱۱۹		۲۰/۳۴۳		آماره F فیشر
۰/۰۰۰		۰/۰۰۰		سطح معناداری F
۱/۷۰		۱/۷۰		آماره دوربین واتسون

** و * به ترتیب در سطح ۱ درصد و ۵ درصد معنادار است.

فرضیه سوم به بررسی تأثیر اندازه مؤسسه حسابداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری می پردازد. با توجه به نتایج ارائه شده در جدول شماره ۵، سطح معناداری مربوط به فرض صفر، مبنی بر تأثیر اندازه مؤسسه حسابداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری که برابر (۰/۰۰۱) کوچک تر از ۰/۰۱ است، بنابراین فرض صفر در سطح خطای ۱ درصد رد نمی شود. همچنین، ضریب متغیر اندازه مؤسسه حسابداری در متغیر عدم قطعیت مدیریت (BIGxMU) نیز ۰/۲۶۸ است و با توجه به معناداری و مثبت بودن ضریب متغیر اندازه مؤسسه حسابداری در متغیر عدم قطعیت مدیریت و تغییر آن نسبت به ضریب متغیر عدم قطعیت مدیریت (از ۰/۱۰۹ به ۰/۲۶۸ رسیده است)، می توان نتیجه گرفت اندازه مؤسسه حسابداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری تأثیر مثبت و معناداری گذاشته است. در واقع، با توجه به تغییر ضرایب ذکر شده فوق می توان دریافت که اندازه مؤسسه حسابداری رابطه مثبت بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری را افزایش می دهد. نهایتاً در فرضیه چهارم به بررسی تأثیر دوره تصدی حسابرس بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری پرداخته شده است. با توجه به نتایج ارائه شده در جدول ۵؛ احتمال مربوط به فرض صفر، مبنی بر تأثیر دوره تصدی حسابرس بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری که برابر (۰/۰۰۷) و کوچک تر از ۰/۰۱ است، فرض صفر در سطح خطای ۱ درصد رد نمی شود. همچنین، ضریب متغیر دوره تصدی حسابرس در متغیر عدم قطعیت مدیریت نیز ۰/۱۹۶ است و با توجه به معناداری و مثبت بودن ضریب متغیر دوره تصدی حسابرس در متغیر عدم قطعیت مدیریت و تغییر آن نسبت به ضریب متغیر عدم قطعیت مدیریت (از ۰/۰۶۷ به ۰/۱۹۶ رسیده است)، می توان نتیجه گرفت دوره تصدی حسابرس بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری، تأثیر مثبت و معناداری گذاشته است. در واقع، با توجه به تغییر ضرایب ذکر شده فوق می توان دریافت که دوره تصدی حسابرس رابطه مثبت بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابداری را افزایش می دهد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

هدف این پژوهش بررسی رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. بدین منظور چهار فرضیه برای بررسی این موضوع تدوین و داده‌های موجود مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مطابق با مبانی نظری، ارتباط مثبتی بین بعضی از مفاهیم ریسک و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد؛ بنابراین، حسابرسان در تعیین حق الزحمه حسابرسی، مشخصه‌های ریسک صاحب کار خود را در نظر گرفته و ریسک‌های مربوط را از طریق حق الزحمه‌های بالاتر جبران می‌کنند. عدم قطعیت مدیریت نیز به عنوان یکی از عوامل ریسک صاحب کار، ریسک حسابرسی را افزایش و حسابرسان از طریق افزایش حق الزحمه حسابرسی تلاش می‌کنند تا این ریسک را پوشش دهند؛ به عبارت دیگر، حسابرسان به دلیل تلاش‌های بیشتر برای کاهش ریسک مرتبط عدم قطعیت مدیریت، حق الزحمه حسابرسی بیشتری طلب می‌کنند؛ در نتیجه، انتظار بر این است که بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، رابطه‌ای مثبت وجود داشته باشد؛ که نتایج فرضیه اول مؤید همین مطلب و مطابق با یافته‌های بیلز و همکاران (۲۰۱۵) است.

همچنین، نتایج پژوهش حاکی از این است که زیان‌ده بودن شرکت قبل از سال تغییر مدیرعامل، تأثیر معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارد. به عبارتی دیگر، ارتباط مثبت بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، زمانی که شرکت سال قبل از تغییر مدیرعامل، زیان، گزارش کرده باشد، برجسته‌تر است. چرا که وضعیت بد عملکرد شرکت قبل از تغییر مدیرعامل باعث ایجاد فشار بیشتری بر مدیرعامل جدید می‌شود که این فشارها باعث بروز مدیریت سود و اشتباه در گزارشگری صورت‌های مالی توسط مدیران می‌شود. در نتیجه، حسابرسان ریسک بیشتری را از عدم قطعیت مدیریت، زمانی که عملکرد شرکت ضعیف باشد، برآورد می‌کنند. نتایج حاصل از این فرضیه با یافته‌های بیلز و همکاران (۲۰۱۵) تطابق دارد.

افزون بر این، نتایج پژوهش نشان داد که اندازه مؤسسه حسابرسی، تأثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارد. این یافته نشان داد که توانایی مؤسسه حسابرسی برای ارزیابی ریسک مرتبط با عدم قطعیت مدیریت، به احتمال زیاد درک حسابرسان از ریسک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه آن، ریسک مرتبط با عدم قطعیت مدیریت برای شرکت‌هایی که توسط مؤسسات حسابرسی بزرگ، حسابرسی می‌شوند کمتر است، همخوانی ندارد. نتایج این فرضیه با یافته‌های **بیلز و همکاران (۲۰۱۵)** تطابق ندارد. در نهایت، دوره تصدی کوتاه مدت حسابرسان تأثیر مثبت و معناداری بر رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارد. چرا که انجام حسابرسی در سال‌های اولیه مستلزم صرف وقت و سرمایه‌گذاری بیشتر توسط حسابرسان برای شناخت اولیه از صاحب کار (شناخت محیط تجاری صاحب کار، ریسک تجاری آن و شناخت سیستم کنترل‌های داخلی) است. این هزینه‌های اضافی می‌تواند باعث افزایش قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی شود؛ بنابراین، یک حسابرسان جدید با توجه به آشنایی کمتر با صاحب کار، ممکن است احتمال ریسک بیشتری بر آورد کند که باعث می‌شود تأثیر عدم قطعیت مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی تشدید شود؛ به عبارت دیگر، حق الزحمه حسابرسی با وجود عدم قطعیت مدیریت، هنگامی که دوره تصدی حسابرسان کوتاه مدت است، افزایش می‌یابد. نتایج حاصل از این فرضیه با یافته‌های **بیلز و همکاران (۲۰۱۵)** همخوانی دارد.

بنابراین، با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد که حسابرسان، ماهیت، زمان‌بندی اجرا و میزان روش‌های حسابرسی (تلاش) را در واکنش به عدم قطعیت مدیریت و جریان ریسک تحریف با اهمیت مرتبط با عدم قطعیت مدیریت را تغییر می‌دهند؛ به عبارت دیگر، حسابرسان تلاش خود را برای مقابله با ریسک تحریف با اهمیت مرتبط با عدم قطعیت مدیریت، افزایش می‌دهند که این باعث افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌شود. در واقع نتایج نشان می‌دهد که حسابرسان در تعیین حق الزحمه حسابرسی، مشخصه‌های ریسک صاحب کار خود را در نظر گرفته و ریسک‌های مربوط را از طریق حق الزحمه‌های بالاتر

جبران می کنند. به عبارتی دیگر، حسابرسان نباید تنها روی ریسک مربوط به صورت های مالی تأکید کنند، بلکه باید دید وسیع تری نسبت به رفتار تجاری صاحب کار داشته باشند. در این پژوهش، محدودیت هایی مانند عدم تعدیل اقلام صورت های مالی به واسطه وجود تورم و همچنین عدم کنترل بعضی از عوامل مؤثر بر نتایج پژوهش از جمله تأثیر متغیرهایی چون عوامل اقتصادی، شرایط سیاسی، وضعیت اقتصاد جهانی، قوانین و مقررات بوده که ممکن است بر بررسی روابط اثرگذار باشد. یافته های این پژوهش، ادبیات حوزه مرتبط با ریسک حسابرسی را به عنوان عوامل تعیین کننده قیمت گذاری حسابرسی و عامل ریسک مهم مربوط به حسابرسی مدیرعامل صاحب کار (عدم قطعیت مدیریت) که مؤسسات حسابرسی در ارزیابی ریسک آنها واکنش نشان می دهند، بسط می دهد. با توجه به نتایج آزمون فرضیه های پژوهش مبنی بر اثرگذاری عدم قطعیت مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی، پیشنهاد می شود حسابرسان این نکته را در تصمیم گیری های خود برای حسابرسی واحدهای تجاری مدنظر قرار دهند. افزون بر این، با انجام هر پژوهش، راه به سوی مسیری جدید باز می شود و ادامه راه مستلزم انجام پژوهش های دیگری است؛ بنابراین، انجام پژوهش هایی به شرح زیر پیشنهاد می شود:

۱. بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی،
۲. بررسی رابطه بین عدم قطعیت مدیریت و کیفیت حسابرسی و
۳. بررسی تأثیر پاداش هیئت مدیره بر حق الزحمه حسابرسی.

یادداشت ها

- | | |
|------------------------|-------------------------|
| 1. Coso | 2. Bedard and Johnstone |
| 3. Allen | 4. Kannan |
| 5. Kim | 6. Chen |
| 7. Lauck | 8. Donohoe and Knechel |
| 9. Ben Ali and Lesage | 10. Anmol |
| 11. Krishnan | 12. Bills |
| 13. Pan | 14. Duellman |
| 15. Johnson | 16. Xingze |
| 17. Nikkinen and Petri | 18. Lyon and Maher |

References

- Allen, R.D., Hermanson, D.R., Kozloski, T.M., Ramsay, R.J. (2006). Auditor risk assessment: Insights from the academic literature. *Accounting Horizons*, 20(2), 157-177.
- Anmol, B., Muhammad, J.A., Doureige, J. (2015). Audit fees and capital structure decision. *www.ssrn.com*.
- Bedard, J.C., Johnstone, K.M. (2004). Earnings manipulation risk, corporate governance risk, and auditors' planning and pricing decisions. *The Accounting Review*, 79(2), 277-304.
- BenAli, C., Lesage, C. (2012). Audit pricing and nature of controlling shareholders: Evidence from France, *China Journal of Accounting Research*, 6(1), 21-34.
- Beneish, B.D. (1999). Incentives and penalties related to earnings overstatements that violate GAAP. *The Accounting Review*, 74(4), 425-457.
- Bentley, K.A., Omer, T.C., Sharp, N.Y. (2013). Business strategy, financial reporting irregularities, and audit effort. *Contemporary Accounting Research*, 30(2), 780-817.
- Bills, K.L., Lisic, L.L., Seidel, T.A. (2015). Do auditors respond to management uncertainty? Evidence from audit fees. *http://www.ssrn.com*.
- Burns, N., Kedia, S. (2006). The impact of performance-based compensation on misreporting. *Journal of Financial Economics*, 79(1), 35-67.
- Chen, Y., Gul, F., Veeraraghavan, M., Zolotoy, L. (2015). Executive equity risk-taking incentives and audit service pricing. *The Accounting Review*, 90(6), 2205-2234.
- Coso. (2013). Internal control- integrated framework: Executive summary. *www.coso.org*.
- DeAngelo, L.E. (1981). Auditor size and audit quality. *Journal of Accounting & Economics*, 3(3), 183-199.
- Demerjian, P.R., Lev, B., Lewis, M.F., McVay, S.E. (2013). Managerial ability and earnings quality. *The Accounting Review*, 88(2), 463-498.
- Denis, D.J., Denis, D.K. (1995). Performance changes following top management dismissals. *The Journal of Finance*, 50(4), 1029-1057.
- Dichev, I.D., Graham, J.R., Harvey, C.R., Rajgopal, S. (2013). Earnings quality: Evidence from the field. *Journal of Accounting and Economics*, 56(2-3), 1-33.
- Donohoe, M., Knechel, R. (2014). Does corporate tax aggressiveness influence audit pricing? *Contemporary Accounting Research*, 31(1), 284-308.
- Doogar, R., Sivadasan, P., Solomon, I. (2015). Audit fee residuals: Costs or rents? *Review of Accounting Studies*, 20(4), 1247-1286.

- Duellman, S., Hurwitz, H., Sun, Y. (2015). Managerial overconfidence and audit fees. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 11(2), 148-165.
- Erickson, M., Hanlon, M., Mayhew, E. (2003). Is there a link between executive compensation and accounting fraud? *Journal of Accounting Research*, 44(1), 113-143.
- Francis, J.R. (1984). The effect of audit firm size on audit prices: A study of the Australian market. *Journal of Accounting and Economics*, 6(2), 133-151.
- Francis, J.R., Maydew, E.L., Sparks, H.C. (1999). The role of big 6 auditors in the credible reporting of accruals. *A Journal of Practice and Theory*, 18(2), 17-34.
- Ge, W., Matsumoto, D., Zhang, J. (2011). Do CFOs have style? An empirical investigation of the effect of individual CFOs on accounting practices. *Contemporary Accounting Research*, 28(4), 1141-1179.
- Graham, J.R., Harvey, C.R., Rajgopal, S. (2005). The economic implications of corporate financial reporting. *Journal of Accounting and Economics*, 40(1-3), 3-73.
- Hasas Yeganeh, Y., Hasani Alghar, M., Marfou, M. (2015). Managerial overconfidence and audit fees. *Iranian Accounting and Auditing Review*, 22(3), 363-384 [In Persian].
- Hoag, M.L., Hollingsworth, C.W. (2011). An intertemporal analysis of audit fees and section 404 material weaknesses. *A Journal of Practice & Theory*, 30(2), 173-200.
- Hsieh, T., Bedard, J.C., Johnstone, K.M. (2014). CEO overconfidence and earnings management during shifting regulatory regimes. *Journal of Business Finance & Accounting*, 41(9-10), 1243-1268.
- Johnson, E., Kuhn, J.R., Apostolu, B., Hassell, J.M. (2013). Auditor perceptions of client narcissism as a fraud attitude risk factor. *A Journal of Practice and Theory*, 32(1), 203-219.
- Kannan, Y., Skantz, T.R., Higgs, J.L. (2014). The impact of CEO and CFO equity incentives on audit scope and perceived risk as revealed through audit fees. *A Journal of Practice and Theory*, 33(2), 111-139.
- Kim, Y., Li, H., Li, S. (2014). CEO equity incentives and audit fees. *Contemporary Accounting Research*, 32(2), 608-638.
- Krishnan, G.V., Pevzner, M., Sengupta, P. (2012). How do auditors view managers' voluntary disclosure strategy? The effect of earnings guidance on audit fees. *Journal of Accounting and Public Policy*, 31(5), 492-515.
- Lauck, J.R., Rakestraw, J.R., Stein, S.E. (2014). The effect of executives on the pricing of audit services. *Working Paper*, Virginia Tech University.

- Lyon, J., Maher. M. (2005). The importance of business risk in setting audit fees: Evidence from cases of client misconduct. *Journal of Accounting Research*, 43(1), 133-151.
- Nikkinen, J., Petri S. (2005). Risk in audit pricing: The role of firm-specific dimensions of risk. *Advances in International Accounting*, 18, 141-151.
- Palmrose, Z.V. (1986). Audit fees and auditor size: Further evidence. *Journal of Accounting Research*, 24(1), 97-110.
- Pan, Y.T., Wang, Y., Weisbach, M.S. (2014a). Does uncertainty about management affect firms' costs of borrowing? *Working Paper*, Ohio State University.
- Pan, Y.T., Wang, Y., Weisbach, M.S. (2014b). Learning about CEO ability and stock return volatility. *Working Paper*, Ohio State University.
- Presley, T.J., Abbott, L.J. (2013). CEO overconfidence and the incidence of financial restatement. *Advances in Accounting*, 29(1), 74-84.
- Sajadi, S.H., Rashidi Baghi, M., Abobakri, A., Shiralizadeh, M. (2014). The relationship between auditing fees and board compensation. *Journal of Empirical Research in Accounting*, 3(2), 39-58 [In Persian].
- Simunic, D. (1980). The pricing of audit services: Theory and evidence. *Journal of Accounting Research*, 18(1), 161-190.
- Turner, L. (2002). Oversight hearing on accounting and investor protection issues raised by enron and other public companies, U.S. senate, committee on banking, housing and urban affairs. (February 26). Washington, D.C.; government printing office.
- Vaus, D. (2002). *Analyzing Social Science Data*. First Edition. London: SAGE Publications Ltd.
- Xingze, W. (2012). Corporate governance and audit fees: Evidence from companies listed on the Shanghai stock exchange. *China Journal of Accounting Research*, 5(4), 321-342.
- XU, X., Wang, X., Han, N. (2013). Accounting conservatism, ultimate ownership and investment efficiency, <http://ssrn.com/abstract=2103957>.